

تعامل سیاست خارجی ایران و روسیه در تقابل با

محور شرقی - غربی در قفقاز جنوبی

عنایت‌الله یزدانی*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

احسان فلاحی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۵/۱۰)

چکیده

یکی از بارزترین پیامدهای فروپاشی اتحاد شوروی ایجاد خلأ قدرت در جمهوری‌های نواستقلال بود. بدین سبب کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از راه اتحاد و ائتلاف با جمهوری‌های قفقاز جنوبی در پی افزایش نفوذ خود در این منطقه هستند. ترکیه و اسرائیل از راه همکاری با جمهوری آذربایجان، محور شرقی - غربی را تشکیل داده‌اند. این همکاری، منافع مشترک روسیه و ایران را تهدید می‌کند. در مقابل تهران، مسکو و ارمنستان به صورت واکنشی، محور شمالی - جنوبی را به وجود آورده‌اند؛ اما تعامل تهران و مسکو به عنوان بازیگران اصلی این اتحاد چندان پایدار به نظر نمی‌رسد. بدین سبب نوشتار پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که «ماهیت همکاری ایران و مسکو در قفقاز جنوبی چیست؟ دامنه تعامل سیاست خارجی ایران و روسیه، باهدف مقابله با محور شرقی - غربی در چه سطحی است؟» «با گذشت بیش از دو دهه از فروپاشی اتحاد شوروی، همکاری تهران و مسکو در قفقاز جنوبی به سطح راهبردی نرسیده است. تعاملات منطقه‌ای این دو کشور ماهیتی تدافعی و کارکردی تاکتیکی دارد». این فرضیه با کاربری موضوع اتحاد و ائتلاف در نظریه واقع‌گرایی بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

اتحاد و ائتلاف، تاکتیک، راهبرد، سیاست خارجی، قفقاز جنوبی، واقع‌گرایی.

* E-mail: eyazdan@ase.ui.ac.ir

مقدمه

در نظام بین‌الملل دولت‌ها تلاش می‌کنند تا سهم بیشتری از قدرت به دست آورند. اگر دستیابی به این هدف به صورت انفرادی ممکن نباشد، دولت‌ها به همکاری با سایر واحدهایی که منافع مشابه دارند اقدام می‌کنند. همسایگی ایران و روسیه با قفقاز جنوبی و دریای خزر، منافع و امنیت ملی تهران و مسکو را به یکدیگر پیوند زده است. بعد از سال ۱۹۹۱ توجه به مرزهای شمالی برای پرکردن خلأ قدرت، بهره‌برداری از برتری‌های اقتصادی و مقابله با تهدیدهای امنیتی در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. روسیه نیز قفقاز جنوبی را حیات‌خلوت خود می‌داند و نگرانی‌هایی مشابه ایران دارد. بدین سبب بستر مناسبی برای همکاری دو کشور در قفقاز مهیا شده است. همکاری جمهوری آذربایجان با غرب، روسیه و ایران را به فکر یافتن متحدانی منطقه‌ای انداخته است تا ضمن تحکیم نفوذ خود از روند رو به افزایش حضور غرب در قفقاز بکاهند. از همکاری روسیه، ایران و ارمنستان در قفقاز با عنوان محور شمالی- جنوبی یاد می‌شود. اما با توجه به پیشینه تاریخی برخوردهای ایران و روسیه در قفقاز و مسایلی همچون تنوع قومی- مذهبی، منازعات مرزی، حمل‌ونقل انرژی و تقسیم دریای خزر این تعامل چندان مستحکم به نظر نمی‌رسد. براین اساس می‌توان چنین پرسش‌هایی را مطرح کرد که «ماهیت واقعی روابط ایران و روسیه در قفقاز جنوبی چیست؟ و دامنه تعامل تهران و مسکو باهدف مقابله با محور شرقی- غربی در چه سطحی قرار دارد؟ آیا همکاری این دو کشور در قفقاز جنوبی رابطه‌ای راهبردی است؟» «با گذشت بیش از ربع قرن از فروپاشی اتحاد شوروی، همکاری تهران و مسکو در قفقاز جنوبی به سطح راهبردی نرسیده است. تعاملات منطقه‌ای این دو کشور ماهیتی تدافعی و کارکردی تاکتیکی دارد.»

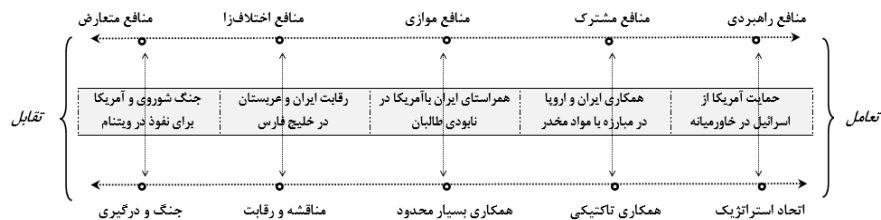
نظریه اتحاد و ائتلاف در نظریه واقع‌گرایی

اتحاد و ائتلاف (تعهد) یکی از انواع چهارگانه راهبرد در سیاست خارجی است که کی‌جی‌جی هالستی مطرح کرده است. بی‌طرفی، عدم تعهد و انزوای طلبی انواع دیگر راهبردها در سیاست خارجی هستند. راهبرد اتحاد و ائتلاف زمانی به کار گرفته می‌شود که کشوری به این باور برسد که نمی‌تواند با بسیج توان خود، به هدف‌هایش برسد و منافع ملی خود را به بهترین شکل تأمین کند (ازغندی و روشندل، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۳۹)؛ بنابراین به همکاری با سایر کشورها روی می‌آورد. در ادبیات واقع‌گرایان اتحاد و ائتلاف معمولاً در چارچوب نظریه موازنه قوا تبیین می‌شود؛ زیرا دولت‌ها در برابر رقبای خود از دو راه تقویت توانایی‌های داخلی خود و تشکیل اتحادها به موازنه اقدام می‌کنند. در میان تعریف‌های موجود از اتحاد، استفن والت، جامع‌ترین

و مانع‌ترین تعریف را ارائه کرده است. وی اتحاد را آرایش رسمی یا غیررسمی برای همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل می‌داند (Walt, 1987: 12).

هانس جی مورگنتا در کتاب سیاست میان ملت‌ها به شکل دقیق‌تری جایگاه اتحادها را مشخص کرده است. او از چهار روش، تفرقه‌بنداز و حکومت‌کن، غرامت، تسلیحات و اتحادها به عنوان راه‌کارهای ایجاد موازنه قوا یاد کرده است. به نظر مورگنتا، هر نوع اتحادی لزوماً به مکتوب شدن نیاز ندارد (Morgenthau, 1948: 134). والتز معتقد است که آنارشیک بودن ساختار نظام بین‌الملل با تمایل دولت‌ها برای برقراری اتحاد و ائتلاف پیوند دارد. بنابراین دولت‌ها در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل برای حفاظت از خودشان به تشکیل اتحادها روی می‌آورند. در چنین ساختاری اتحادها، تهاجمی یا بازدارنده هستند. بی‌تردید نوع اول در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی و نوع دوم در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی می‌گنجد.

در واقع‌گرایی تهاجمی، هدف اصلی دولت‌ها تبدیل شدن به قدرت برتر جهانی است. اما به نظر مرشایمر، قدرت متوقف‌کننده دریاها مانع از تحقق این هدف می‌شود و دولت‌های بزرگ در جهت تبدیل شدن به قدرت مسلط در مناطق حساس ژئوپلیتیک، خیز بر می‌دارند (Elman, 2007: 19) و به جای تبدیل شدن به قدرت مسلط جهانی به قدرت منطقه‌ای تبدیل می‌شوند. نتیجه هژمون شدن در مناطق مختلف، تبدیل شدن به هژمون جهانی است. بدین سبب قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در اتحادهای منطقه‌ای نقش بازی می‌کنند. از سوی دیگر، فقط قدرت‌های بزرگ قاره‌ای و جزیره‌ای برای رسیدن به تسلط منطقه‌ای تلاش نمی‌کنند؛ بلکه قدرت‌های متوسط مانند ایران و ترکیه نیز برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای تلاش خواهند کرد. در مقابل، واقع‌گرایی تدافعی معتقد است، آنچه دولت‌ها را به اتحاد با یکدیگر وامی‌دارد، رفتار تهاجمی سایر واحدهای سیاسی و نه رفتار پرخاش‌جویانه خود دولت‌ها است. به همین جهت استفن والت بیان می‌دارد که اتحادها معمولاً پاسخی به تهدیدهای از پیش موجود است (Walt, 1985: 4). به عبارتی اتحاد دولت‌ها با یکدیگر کنش نیست؛ بلکه نوعی واکنش است. دولت‌ها براساس منافع خویش به همکاری با سایر واحدها می‌پردازند. پنج نوع منفعت ملی را می‌توان به شکل نمودار ۱ دید که یک سر آن تعامل و سر دیگر آن تقابل دولت‌ها است. در سمت راست نمودار منافع کشورها هم‌پوشانی بیشتری با یکدیگر دارد و هرچه به سوی چپ نمودار حرکت می‌شود تناقض منافع بیشتر می‌شود. براساس هرکدام از این منافع گونه‌های خاصی از همکاری و تعارض شکل می‌گیرد که در بخش پایینی نمودار مشخص شده است. در میانه دو بردار، مثال‌هایی ذکر شده است که هر کدام در تناظر با نوع مشخصی از منفعت ملی به شکل مشخصی از تعامل یا تقابل منجر شده است.



نمودار ۱. انواع منفعت ملی

منبع: نگارندگان

سیر تحول سیاست خارجی ایران و روسیه به سوی همکاری در قفقاز جنوبی

با وجود پیشینه نه چندان روشن در روابط ایران و روسیه، خلأ قدرت دوران پسا شوروی بستر مناسبی را برای همکاری این دو کشور در قفقاز فراهم کرد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی نوعی عمل‌گرایی در سیاست خارجی روسیه جدید شکل گرفت. بدین ترتیب فصل نوینی در مناسبات ایران و روسیه آغاز شد. البته در سال‌های اولیه بعد از فروپاشی، نگرش اوروآتلانتیک‌گرایی در سیاست خارجی روسیه حاکم بود. بنابراین تا سال‌های ۹۴-۱۹۹۳ روسیه برای ایران در سیاست خارجی خود اهمیت چندانی قائل نبود. کاهش میزان مبادلات تجاری از یک میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ به ۲۰۰ میلیون دلار تا سال ۱۹۹۵ صحت این ادعا را تأیید می‌کند (مطالعات دریای خزر، ۱۳۸۷: ۷). حتی در این دوران، مسکو امکان صدور انقلاب به وسیله ایران را تهدیدی علیه خود در منطقه می‌دانست؛ اما به تدریج آتلانتیک‌گرایی در سیاست خارجی روسیه فروکش کرد. در انتخابات پارلمانی دسامبر ۱۹۹۳ حزب راست‌گرای لیبرال دموکرات، یک چهارم آرا را به دست آورد. این مسئله سبب فشار بیشتر اسلاوگرایان و اوراسیاگرایان برای تغییر روند سیاست خارجی غرب‌گرا در دولت یلتسین شد. در بعد خارجی نیز، دریافت نکردن پاسخ رضایت‌بخش از غرب برای همکاری، سبب توجه بیشتر مسکو به جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی شد. به عبارت دیگر، ناامیدی مسکو از غرب و تحولات در نیروهای سیاسی داخلی سبب اهمیت فزاینده مناطق پیرامونی در سیاست خارجی روسیه شد. به بیان آندره کوزیرف، مداخله نکردن مسکو در خارج نزدیک، موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه را به خطر می‌اندازد. اوراسیاگرایان بر عنصر ژئوپلیتیک تأکید دارند. در عین حال راست‌گرایان و ملی‌گرایان ضمن توجه به مناطق پیرامونی، مخالف توسعه روابط با اسرائیل نیز هستند (کولابی، ۱۳۸۵: ۲۹۳). این دو گروه با جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه در دوران اتحاد شوروی بسیار نزدیک هستند و همچنان آمریکا و اسرائیل را دشمنان اصلی روسیه می‌دانند (Freedman, 1997: 2). با حاکم شدن این دیدگاه، مسکو در برابر حضور اسرائیل و آمریکا در منطقه از خود حساسیت بیشتری نشان داد. با توجه به دشمنی ایران و اسرائیل و رقابت تهران

با آنکارا در قفقاز، سیاست خارجی ایران و روسیه به یکدیگر نزدیک تر شد. می توان گفت که بعد از یلتسین، مبنای سیاست خارجی روسیه اوراسیاگرایی بوده است (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۴۰). دخالت غرب از راه محور شرقی - غربی در قفقاز جنوبی، به دلیل تداوم جمعیتی، مذهبی و قومی امکان پیشرفت تا درون مرزهای روسیه در قفقاز شمالی را داشته و دارد. بنابراین مسکو باید در قفقاز جنوبی برای این مسئله چاره‌ای بیندیشد (کرمی، ۱۳۸۹ (الف): ۱۲۶). همین مشکل در مورد مرزهای شمال غرب ایران نیز صادق است. براین اساس مخالفت با طرح‌های غرب منجر به درک متقابل مسکو و تهران در قفقاز جنوبی شد. از نظر تهران همکاری با مسکو در منطقه، بازدارنده تلاش‌های غرب برای حذف نقش ایران در قفقاز است (کرمی، ۱۳۸۹ (ب): ۱۱۷)؛ زیرا تهران می‌داند که اساس محور شرقی - غربی، سیاست همه چیز بدون ایران است (دهقان طرزجانی، ۱۳۷۹: ۴۲). از سوی دیگر براساس اصل کمیابی، افزایش نفوذ غرب در منطقه به معنای کاهش نفوذ روسیه در حیات خلوت خودش خواهد بود. مسکو برای کنترل محور شرقی - غربی نیازمند بازی با کارت ایران، به‌عنوان بازیگری ستیزه‌جو در مقابل غرب است. بنابراین محور شمالی - جنوبی به‌عنوان جبهه دوم و با رهبری روسیه شکل گرفته است که در واقع اقدامی واکنشی در برابر محور شرقی - غربی است. با افزایش تهدیدهای منطقه‌ای و گسترش شکاف میان روسیه و غرب، روابط منطقه‌ای ایران و روسیه در مسیر نزدیکی فزاینده قرار گرفت (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۹۴).

گسترش دامنه همکاری‌های ترکیه و اسرائیل به قفقاز جنوبی

بعد از پایان جنگ سرد و از بین رفتن تهدید کمونیسم، ترکیه و اسرائیل جایگاه راهبردی خود را برای غرب از دست دادند. آنکارا و تل‌آویو باهدف بازیابی اهمیت پیشین خود و افزایش نفوذ در جمهوری‌های نواستقلال، راه اتحاد و ائتلاف با یکدیگر را در پیش گرفتند (خطیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۱۵). برخلاف تجربه یهودستیزی در اروپا، در حافظه تاریخی یهودیان خوش رفتاری ترکان عثمانی نقش بسته است. بدین جهت برای گسترش همکاری ترکیه و اسرائیل در قفقاز جنوبی ذهنیت مناسبی وجود دارد. همچنین غیرعرب بودن ترکیه و اسرائیل در پیرامون جهان عرب براساس آیین بن‌گورین، سبب نزدیکی این دو به یکدیگر شده است.

جمهوری آذربایجان وطن حدود ۱۱ هزار یهودی است که از ساکنین اولیه شهرهای آذربایجان هستند. پنج کنیسه در جمهوری آذربایجان وجود دارد. با توجه به اینکه اسرائیل نسبت به سرنوشت یهودیان در سراسر دنیا حساس است. چنین پیش‌زمینه‌ای سبب تمایل هرچه بیشتر اسرائیل برای همکاری با جمهوری آذربایجان شده است. جمهوری آذربایجان، سومین کشور مسلمانی است که بعد از مصر و ترکیه با اسرائیل رابطه راهبردی برقرار کرده

است (Abilov, 2010: 318-319). از سوی دیگر، فروپاشی اتحاد شوروی و رهایی اقوام ترک در منطقه، این پندار را برای ترکیه به وجود آورد که به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای می‌تواند پیرامون روسیه و جمهوری‌های ترک‌نشین، هدف‌های پان‌ترکیستی خود را اجرا کند. بدین جهت آنکارا برای افزایش توان منطقه‌ای به فکر یافتن متحدی راهبردی افتاد. براساس اصول کمالیسم، همکاری با اسرائیل همواره یکی از گزینه‌های مطلوب برای آنکارا بوده است؛ بنابراین همکاری‌های دوجانبه ترکیه و اسرائیل به قفقاز جنوبی نیز تسری یافت (ملکی، ۱۳۷۷: ۴۰).

ترکیه با این ذهنیت که برادر بزرگ‌تر کشورهای ترک زبان منطقه است، می‌خواهد در کشورهای آسیا مرکزی و قفقاز نفوذ داشته است و حضور در آسیای مرکزی و قفقاز را به نوعی بازگشت به سرزمین پدری خود می‌داند (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۶۸). هرچند این ایده چندان مورد پذیرش جمهوری‌های آسیای مرکزی قرار نگرفته است؛ اما جمهوری آذربایجان همواره از این سیاست حمایت کرده است. بنابراین از دید اسرائیل همکاری با آنکارا، نفوذ فرهنگی تلاویو در جمهوری آذربایجان را افزایش می‌دهد. اسرائیل به خوبی آگاه است که روسیه مانع بزرگی در برابر نفوذ کشورهای بیگانه به قفقاز است؛ بنابراین برای نفوذ در منطقه به کمک یک کشور همسایه با این ناحیه مانند ترکیه نیازمند است (Aras, 1998: 72). ترکیه نقش واسطه‌ای و مهمی در نفوذ اسرائیل به جمهوری آذربایجان داشته است. بسیاری از شرکت‌های اسرائیلی به کمک فعالیت‌های تجاری شرکت‌های ترک به جمهوری آذربایجان وارد شده‌اند (موسوی و توتی، ۱۳۹۱: ۶۵).

توافقی نانوشته میان ترکیه و اسرائیل جریان دارد. ترکیه سبب پیوستگی جغرافیایی اسرائیل به منطقه و تسهیل حضور آن در قفقاز است. تل‌آویو نیز محدودیت‌های مالی و فنی ترکیه را برای سرمایه‌گذاری در منطقه جبران می‌کند. این دو کشور در قفقاز نقش مکمل دارند. البته با پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ پیش‌بینی می‌شد که روابط گرم ترکیه و اسرائیل (سال‌های ماه عسل دهه ۱۹۹۰) سرد شود (Ulutas, 2010: 1)؛ اما مقام‌های حزب عدالت و توسعه از ابتدا اعلام کردند که سیاست خارجی ترکیه وابسته به حزب نیست؛ بلکه به منافع ملی وابسته است و تا هنگامی که روابط سودمند باشد، دلیلی برای انحراف مسیر رابطه وجود ندارد (Gruen, 2004: 444). با وجود درگیری لفظی میان مقام‌های دو کشور بر سر موضوع‌هایی مانند کاروان آزادی و اختلاف در مجمع جهانی داووس، رابطه آنکارا-تل‌آویو تاکتیکی و مقطعی نیست و چنین مسائلی در اتحاد دوطرف شکاف اساسی ایجاد نخواهد کرد. رشد مناسب روابط اقتصادی دو کشور در دوران حزب عدالت و توسعه مبین این مسئله است.

جایگاه کانونی جمهوری آذربایجان و نقش آمریکا در محور شرقی - غربی

در اتحاد شرقی - غربی آذربایجان نقش محوری بازی می‌کند. براساس گزارش محرمانه‌ای که سازمان سیا و وزارت امور خارجه اسرائیل تدوین کرده توصیه شده است که تلاش‌های اسرائیل در جمهوری‌های به‌جامانده از اتحاد شوروی به مسیری هدایت شود که سبب محدودیت نفوذ ایران و روسیه در این مناطق شود. در این سند از جمهوری آذربایجان به‌عنوان کوبای آمریکا در قفقاز نام برده شده است. به نقش ترکیه نیز به‌عنوان هم‌پیمان اصلی اسرائیل در منطقه اشاره شده است (نائیان، ۱۳۹۲: ۱۴۷). درحالی که روسیه جایگاه خود در قفقاز جنوبی را مانند نقش ایالات متحده در آمریکای مرکزی ارزیابی می‌کند. این گزارش با هدف‌های جمهوری آذربایجان هماهنگ است. زیرا جمهوری آذربایجان از همان ابتدای شکل‌گیری، امنیت خود را در خروج از دامنه نفوذ روسیه و پیوستن به ساختارهای آروآتلانتیکی و همکاری با غرب جست‌وجو می‌کرد. برای آذربایجان غرب‌گرا، تل‌آویو بهترین گزینه برای همکاری است. اسرائیل دولتی غیردینی و مردم‌سالار که دستاوردهای فنی بالایی دارد هماهنگی دولت باکو را با سیستم نوین بین‌المللی، تسریع و تسهیل خواهد کرد. به‌عبارت دیگر از دیدگاه مقامات جمهوری آذربایجان، اسرائیل همچون دروازه ورود به غرب است (Aras, 1998: 69). در همین زمینه در اوت ۱۹۹۲ بین اسرائیل و آمریکا طرح مشترکی در مورد جمهوری‌های نواستقلال تدوین شد که براساس آن آمریکا مخارج مالی لازم، برای انتقال تکنولوژی و تخصص به منطقه را از راه اسرائیل تأمین می‌کند (موسوی و توتی، ۱۳۹۱: ۶۴). رابطه باکو - تل‌آویو به اندازه‌ای عمیق است که الهام علی‌اف رئیس جمهور آذربایجان، آن را به کوه یخ تشبیه کرده است که نه دهم آن زیر آب است و قابل مشاهده نیست (Segall, 2013).

سه کشور جمهوری آذربایجان، ترکیه و اسرائیل زیر چتر حمایتی ایالات متحده در قفقاز جنوبی قرار گرفته‌اند. البته رابطه باکو - واشنگتن به‌دلیل وجود لابی قوی ارمنی در کنگره آمریکا وضعیت پیچیده‌ای دارد؛ اما واشنگتن در پی این است که به هر شکل ممکن از باکو به‌عنوان نقطه اتکا در محور شرقی - غربی علیه ایران و روسیه استفاده کند (چابکی، ۱۳۸۸: ۷۴). به‌عبارت دیگر آمریکا حلقه واصل سه کشور ترکیه، اسرائیل و جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی است. این سه کشور به نیابت از آمریکا در قفقاز جنوبی عمل می‌کنند. این محور را می‌توان اسب تراوای آمریکا در قفقاز جنوبی نامید که حول محور جمهوری آذربایجان شکل گرفته است. هدف‌های محور شرقی - غربی در قفقاز جنوبی را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: افزایش عمق راهبردی اسرائیل، تحریف و بزرگ‌نمایی همکاری تسلیحاتی صلح‌آمیز ایران و روسیه، تلاش برای جلب حمایت روسیه با هدف انزوای بیشتر ایران، تقویت کمربند ترکیه در منطقه، تلاش برای واگرایی در پیمان‌های منطقه‌ای (ملکی، ۱۳۷۸: ۱۲-۱). جدول ۱ مجموعه

عواملی را که سبب نزدیکی روسیه- ایران و ترکیه- اسرائیل به یکدیگر شده است را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد.

جدول ۱. عواملی نزدیکی روسیه- ایران و ترکیه- اسرائیل

محور زمینه همکاری	ترکیه و اسرائیل (محور شرقی- غربی)	ایران و روسیه (محور شمالی- جنوبی)
عوامل داخلی	<ul style="list-style-type: none"> وجود مبارزین داخلی مسلح (کردها و فلسطینی‌ها) هر دو کشوری غیر عرب و سکولار در خاورمیانه هستند. فقدان منابع انرژی داخلی و تلاش برای دستیابی به منابع انرژی منطقه 	<ul style="list-style-type: none"> نگرانی مشترک از واگرایی اقلیت‌های داخلی (آذری‌ها و چچنی‌ها) نیازها تکنولوژیکی ایران و منافع اقتصادی روسیه (انرژی هسته‌ای) منابع انرژی غنی داخلی و تلاش برای کنترل منابع انرژی منطقه
عوامل منطقه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> سرخوردگی مشترک دو کشور برای همکاری گسترده با اتحادیه اروپا. نگرانی مشترک از به قدرت رسیدن بنیادگرایان در منطقه. نگرانی مشترک از موشک‌های دور برد ایران. 	<ul style="list-style-type: none"> قفقاز جنوبی محدوده امنیتی برای هر دو کشور است. نگرانی مشترک دو کشور از گسترش ناتو به شرق و قفقاز. نگرانی از رقابت تسلیحاتی در قفقاز جنوبی و نظامی شدن دریازر.
عوامل بین‌المللی	<ul style="list-style-type: none"> اتحاد استراتژیک هر دو کشور با آمریکا در نظم نوین جهانی. کاهش اهمیت هر دو کشور در نظام جهانی یا نابودی تهدید کمونیسم. 	<ul style="list-style-type: none"> مخالفت مشترک با تک‌جانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل. اسلام سیاسی کثونی و کمونیسم جنگ سرد، هر دو رقیب غرب.

منبع: نگارندگان

مهم‌ترین حوزه‌های مورد اختلاف دو محور در قفقاز جنوبی

در ادامه سه عامل انرژی، منازعات منطقه‌ای و مسائل دریای خزر به‌عنوان مهم‌ترین حوزه‌های مورد اختلاف دو محور بررسی شده است.

الف) انرژی

انرژی‌های فسیلی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف‌های سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. روسیه می‌خواهد تا با جایگزین کردن انرژی به‌جای تسلیحات دوران جنگ سرد، توانایی تأثیرگذاری خود بر واحدهای سیاسی را افزایش دهد. همچنین تهران خنثی کردن طرح‌های ترکیه و اسرائیل در بخش انرژی را یکی از عوامل موفقیت در بازی بزرگ جدید می‌داند (Weitz, 2006: 157). در مقابل، اعضای محور شرقی- غربی تلاش می‌کنند تا این انحصار را به‌ویژه در مورد گاز، از دست روسیه خارج و راه‌کارهای جدیدی را به‌وجود آورند. همه جایگزین‌ها در قفقاز از مسیر ترکیه می‌گذرد (Kakachia, 2011: 18). همچنین ایجاد اختلال در عبور نفت‌کش‌های روسی از تنگه‌های بسفر و داردانل به بهانه حفظ محیط زیست، در این زمینه قابل تفسیر است (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۹۱).

قرارداد نفتی جمهوری آذربایجان از مهم‌ترین چالش‌هایی است که محور شرقی- غربی در برابر ایران و روسیه ایجاد کرده است. مسکو بلافاصله این قرارداد را غیرقانونی اعلام کرد

(کولایی، ۱۳۷۵: ۸۱). حذف ایران از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان و ایجاد خط لوله باکو - تفلیس - جیحان از نشانه‌های آشکار رفتار خصمانه علیه تهران است؛ زیرا براساس تخمین‌ها این خط لوله سه برابر هزینه و دو برابر زمان ساخت خط لوله از مسیر ایران را به کشورهای قفقاز تحمیل کرده است (دهقان طرزجانی، ۱۳۷۹: ۵۷). همچنین حضور جدایی طلبان کرد در مسیر این خط لوله، امنیت انتقال انرژی را تهدید می‌کند. مقامات تل آویو به شکل رسمی از این خط لوله حمایت کرده‌اند. بنا به اظهارات یکی از دیپلمات‌های اسرائیلی این خط لوله افزون بر اهمیت راهبردی، بار ایدئولوژیک نیز دارد (رضازاده، ۱۳۸۴: ۳۶۵). این خط لوله یک طرح زیربنایی برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی نیز هست؛ زیرا محور شرقی - غربی در پی ساخت خط لوله ترانس کاسپین به موازات خط لوله باکو - تفلیس - جیحان برای انتقال انرژی آسیای مرکزی از مسیری غیر از ایران و روسیه است. تا ضمن از بین بردن انحصار روسیه در انتقال انرژی (Shaymergenov, 2006: 15) ایران را نیز بیشتر منزوی کند. ایران و روسیه به دلیل مشخص نبودن رژیم حقوقی دریای خزر و تهدیدهای زیست محیطی، مخالفت خود را با خط لوله ترانس کاسپین اعلام داشته‌اند؛ اما دلیل اصلی مخالفت، رقابت سیاسی و اقتصادی با محور شرقی - غربی است.

ب) منازعات منطقه‌ای

اصلی‌ترین دلیل غرب‌گرایی جمهوری آذربایجان به دست آوردن حمایت خارجی برای بازپس‌گیری قره‌باغ است. در مورد این جنگ ترکیه و اسرائیل موضع مشترکی دارند (آتاوف، ۱۳۷۵: ۱۷۸). با شروع منازعه، ترکیه مرزهای خود را به روی ارمنستان بست و به طرفداری از جمهوری آذربایجان پرداخت. اسرائیل نیز موضع قاطعی را برای حمایت از جمهوری آذربایجان به کار رفت. بنابر برخی منابع این دو کشور در جریان جنگ به باکو کمک تسلیحاتی ارسال کرده‌اند (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۷۳). حتی آنکارا در سال ۱۹۹۲ به نخجوان نیرو فرستاده و به مداخله تهدید کرده بود (کولایی، ۱۳۷۸: ۱۵).

ویکی‌لیکس افشا کرده است که اسرائیل سلاح‌های بسیار پیشرفته‌ای به جمهوری آذربایجان فروخته است که کشورهای غربی و حتی آمریکا به دلیل محدودیت قانونی و امکان استفاده از آن‌ها حاضر نبوده‌اند تا این سلاح‌ها به جمهوری آذربایجان بفروشند (Wikileaks, 2009). گرایش فرامنطقه‌ای باکو در مورد قره‌باغ، در مقابل رویکرد ایران و روسیه قرار دارد که می‌خواهند تا مسئله را در قالب مناسبات منطقه‌ای حل کنند؛ زیرا باکو برای فشار بر ایروان خواستار به دست آوردن حمایت بین‌المللی است. ایران در جنگ قره‌باغ اعلام بی طرفی کرد؛ اما از نظر باکو، تهران غیرمستقیم از ارمنستان حمایت کرده است. برای نمونه، ایران تأمین‌کننده

سوخت و گاز ارمنی‌ها بود. مقامات باکو معتقدند که این اقدام سبب کاهش فشار بر ارمنی‌ها و تداوم اقدامات آن‌ها می‌شد. به‌رحال ارمنستان سپری در مقابل افزایش قدرت جمهوری آذربایجان است (Abilov, 2010: 323) و حمایت ایران از ارمنستان چندان دور از انتظار نیست. محور شرقی - غربی در مناقشه قره‌باغ منافع زیر را برای جمهوری آذربایجان به همراه دارد: استفاده از لابی یهودیان برای جلب حمایت واشنگتن و ختنی کردن لابی ارمنی، افزایش توان چانه‌زنی در گفت‌وگوهای مربوط به قره‌باغ (گروه مینسک)، دریافت کمک اقتصادی و بستن قرارداد تسلیحاتی با غرب (فرجی‌راد و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۵).

گرجستان کشوری پر مناقشه در قفقاز جنوبی است. با توجه به هم‌مرز بودن با روسیه، نفوذ محور شرقی - غربی در گرجستان بیش از سایر مناطق قفقاز جنوبی، نگرانی مسکو را برمی‌انگیزد. اوستیای جنوبی حائلی برای مرزهای جنوبی روسیه است. این منطقه مهم‌ترین ابزار مسکو برای به‌کارگیری نفوذ بر گرجستان و قفقاز جنوبی است (امیراحمدیان و عسگری، ۱۳۸۸: ۲۴). بنابراین روسیه همواره حساسیت خود را به محور شرقی - غربی در قبال این کشور یادآوری کرده است. در آوریل ۲۰۰۸ هواپیمای میگ ۲۹ روسیه، پهباد دولت گرجستان را بر فراز آبخازیا منهدم کرد. در ۸ ژوئیه ۲۰۰۸ یک روز قبل از سفر کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا به گرجستان دو هواپیماهای نظامی روسی حریم هوایی گرجستان را نقض کردند. مهم‌ترین واکنش روسیه به غرب، مانور نظامی در نزدیکی مرزهای گرجستان در ژوئیه ۲۰۰۸ بود (Cheterian, 2009: 164). در جنگ سال ۲۰۰۸ موضع مقامات ایران با احتیاط همراه بود و فقط از تبدیل شدن این جنگ به یک بحران منطقه‌ای ابراز نگرانی می‌شد؛ اما در ادامه، احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور و متکی، وزیر امور خارجه، اسرائیل را در به‌راه‌انداختن این جنگ مقصر اعلام کردند و اقدام مسکو را عادلانه دانستند (کرمی، ۱۳۸۹ (الف): ۱۲۱).

مسئله کردها و چچن تبارها دو ابزار روسیه و ترکیه برای مقابله با یکدیگر است. ملی‌گرایی کردی از مسایلی بود که ترکیه را به سوی اتحاد راهبردی با اسرائیل پیش برد (حاجی‌بوسفی و ایمانی، ۱۳۹۰: ۷۸). ترکیه، روس‌ها را متهم به تحریک اکراد می‌کند. به همین جهت آنکارا از جدایی‌طلبان چچن به‌عنوان ابزاری علیه روسیه استفاده می‌کند. آنکارا تلاش می‌کند تا با گسترش نفوذ خود در قفقاز به‌ویژه در جمهوری آذربایجان دامنه نفوذ روسیه را هرچه بیشتر محدود کند و برای خود حریم امنیتی ایجاد کند (کولایی، ۱۳۷۸: ۱۵). یکی از هدف‌های ارمنستان نیز که از سوی مسکو حمایت می‌شود، تقویت منطقه کردنشین لاجین در قره‌باغ است که در تضاد با منافع و امنیت منطقه‌ای ترکیه است.

ج) دریای خزر

تهران و مسکو در ابتدا اصرار داشتند که براساس قراردادهای ۱۹۲۰-۱۹۴۱، با دریای خزر همانند یک دریاچه داخلی برخورد شود؛ اما موضع سه جمهوری ساحلی و به‌ویژه جمهوری آذربایجان، تقسیم دریاچه میان پنج دولت ساحلی، همانند دریای آزاد است. در صورت تقسیم دریای خزر، جمهوری آذربایجان می‌تواند به‌صورت تک‌جانبه با حضور نظامی دیگر کشورها در دریای خزر موافقت کند. هم‌اکنون نیز باکو به طرح آمریکایی نگهبان خزر تمایل دارد. آمریکا تعدادی قایق جنگی به جمهوری آذربایجان فروخته است (Gawadat, 2002: 318).

بعد از جنگ سرد انتظار می‌رفت تا مناسبات منطقه‌ای به‌سوی همکاری‌های غیرنظامی پیش رود. اما روابط راهبردی ترکیه و اسرائیل با بستن پیمان‌های نظامی در سال ۱۹۹۶ آغاز شد (رضازاده، ۱۳۸۴: ۲۵۹). به‌گونه‌ای که هم‌اکنون یک چهارم حجم روابط تجاری ترکیه و اسرائیل را تسلیحات تشکیل می‌دهد (Ulutas, 2010: 4). بر همین اساس همکاری ترکیه و اسرائیل در قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان را به‌سوی قراردادهای نظامی سوق داده است. اسرائیل به کمک باکو در سواحل خزر پایگاه شنود دایر کرده است و موشک‌های ضدکشتی در اختیار جمهوری آذربایجان قرار داده است. علی‌اف اعلام کرده که برای راه‌اندازی کارخانه کشتی‌سازی در باکو، درپی جذب سرمایه خارجی است. مسلح کردن باکو به‌وسیله متحدینش نشان می‌دهد که محور شرقی - غربی برای خود، حق دخالت نظامی در دریای خزر را قائل است. نمود این موضوع به پرواز درآمدن هواپیمای ترکیه بر فراز باکو، بعد از اخطار رزم‌ناو ایرانی به کشتی پژوهشی جمهوری آذربایجان در دریای خزر است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). روسیه برای مقابله با قدرت‌های بیگانه در خزر پیشنهاد تشکیل نیروی واکنش سریع داده است که مورد حمایت ایران است (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۷۶).

سیاست اعلام‌شده و به‌کارگرفته‌شده جمهوری آذربایجان در دریای خزر همسان نیست و تنها برای توجیه خارجی، بر غیرنظامی بودن دریا تأکید می‌شود. جمهوری آذربایجان دروازه ورود ترکیه و اسرائیل به خزر است (Sinkaya, 2005: 12). حضور نیروهای بیگانه در خزر نگرانی مشترک ایران و روسیه است. روسیه در سال ۱۹۹۳ پیشنهاد کرد، کشورهایی که رودخانه‌هایشان به دریای خزر می‌ریزد جزو کشورهای ساحلی هستند. با توجه به وجود رودخانه ارس هدف اصلی روسیه از این پیشنهاد ارمنستان بود؛ زیرا مسکو مخالف برتری جمهوری آذربایجان در دریای خزر بود. از این راه درپی ایجاد موازنه در دریای خزر برآمد (آتاوف، ۱۳۷۵: ۱۸۷). تقسیم دریای خزر افزون بر نظامی‌گری، این امکان را به محور شرقی - غربی می‌دهد که به انتقال گاز آسیای مرکزی از راه خزر اقدام کند. محور شرقی - غربی در

تلاش است تا از راه خط لوله ترانس کاسپین سوددهی خط لوله باکو- جیحان را بیشتر کند. بدین ترتیب ایران و روسیه از معادلات انرژی منطقه حذف می‌شوند (روا، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

سطح همکاری ایران و روسیه در رقابت با محور شرقی - غربی

شباهت دیدگاه ایران و روسیه در موارد بیان شده به معنای وجود روابط راهبردی میان دوطرف نیست. ابرگفتمانی حاکم بر سیاست خارجی ایران، کشور را در اتحاد با قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه دچار مشکل می‌کند. روس‌ها می‌دانند که ایران بنا به مصلحت و به سبب نداشتن انتخابی دیگر به همکاری با آن‌ها در قفقاز روی آورده است (امیدی، ۱۳۹۰: ۵۴)؛ زیرا مسکو برای ایران در برابر غرب عاملی توازن‌بخش و نه شریکی راهبردی است. روس‌ها نیز از کارت ایران برای امتیازگیری در مقابل غرب بهره می‌جویند. به بیان الیویه روا، محور تهران- مسکو یک داستان عاشقانه نیست؛ بلکه دوطرف نسبت به یکدیگر بی‌اعتمادند. روسیه هیچ‌گاه به ایران بیش از حد مشخصی اجازه ایفای نقش نمی‌دهد (روا، ۱۳۸۰: ۱۸۴). سیف‌زاده نیز معتقد است که ایران در محاسبات خود در مورد روسیه نباید دچار رمانتیسیم خودفریبنده یوتوپایی شود (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۷). در ادامه، سه فاکتور بالا براساس سطح تعامل ایران و روسیه بررسی می‌شود:

الف) انرژی

ایران و روسیه با حمل و نقل انرژی از مسیر محور شرقی - غربی مخالف هستند؛ اما منافع بلندمدت آن‌ها در مورد مسیر انتقال انرژی کاملاً متفاوت است (رضازاده، ۱۳۸۴: ۲۵۵). همکاری این دو کشور تا زمانی تداوم خواهد داشت که به جلوگیری از ساخت خطوط انتقالی مورد نظر محور شرقی - غربی منجر شود. منطق ژئواکونومی حکم می‌کند که روسیه تلاش‌های ایران را برای حمل و نقل انرژی از مسیر دلخواه خود محدود سازد. البته عکس این قضیه نیز درست است (پیشگاهی‌فرد و جنیدی، ۱۳۸۹: ۷۹). خطوط لوله انرژی که از مرزهای چندین کشور می‌گذرد، نقطه شروع بهبود و پیشرفت مناسبات میان دو کشور یا چند کشور نیست؛ بلکه بیان‌گر رابطه خوب و اعتماد متقابل از پیش موجود است که با خطوط انتقال انرژی تعمیق می‌یابد؛ زیرا هیچ شرکت یا کشوری این شیوه را نمی‌پذیرد که بین دو کشوری که به یکدیگر اعتماد ندارند، سرمایه‌گذاری کند. نداشتن اعتماد متقابل میان ایران و روسیه در قفقاز جنوبی مانع از صادرات انرژی ایران به منطقه و اروپا شده است. ایران بعد از روسیه دومین دارنده ذخایر گازی جهان است. در بهار ۲۰۰۷ مسکو برای از بین بردن ظرفیت‌های ایران برای دسترسی به بازار گاز اروپا از راه ارمنستان و گرجستان هزینه زیادی خرج کرد (Shaffer, 2009) و تمام سهام شرکت

گازی ارمنستان را به وسیله شرکت گاز پروم خرید. روسیه به این حد اکتفا نکرد و قطر لوله گاز ارمنستان را از ۱/۴۲۰ میلی لیتر به ۷۰۰ میلی لیتر کاهش داد تا مانع انتقال گاز ایران به گرجستان شود.

در جریان اختلاف بر سر انتقال گاز روسیه به اوکراین و اروپا در سال ۲۰۰۸ کشورهای اروپایی تمایل خود را به تأمین بخشی از گاز مورد نیاز از راه ایران اعلام کردند. متکی، وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که ایران آمادگی انتقال گاز از راه خط لوله ناپاکو را دارد؛ اما روسیه با انتقال گاز ایران از راه قفقاز به شدت مخالف است (کرمی، ۱۳۸۹ (ب): ۱۷۸). از سوی دیگر ایران برای جلوگیری از پیوستن ترکمنستان به خط لوله ترانس کاسپین، به این کشور روش سواپ را پیشنهاد داده است تا از راه بندر نکا به تهران انرژی صادر کند و معادل آن را در خلیج فارس بفروشد؛ اما روسیه به هیچ وجه مایل به وارد شدن ایران به معادلات انرژی منطقه نیست. زیرا نمی خواهد که جایگاه انحصاری خود را در انتقال انرژی از دست بدهد.

مسکو در صورتی که نتواند رضایت کشورهای منطقه برای انتقال انرژی از مسیر دلخواه خودش را به دست آورد به همکاری با محور شرقی - غربی روی خواهد آورد. حتی اگر به قیمت حذف هم پیمانان منطقه ای خود مانند ایران باشد. شرکت روسی لوکاوایل، سهم ۱۰ درصدی از کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان را به خود اختصاص داد؛ اما سرانجام محور شرقی - غربی موفق به کاهش نفوذ روسیه در حوزه انرژی شده است و ایران نیز با بازی حاصل جمع صفر روبه رو است؛ زیرا با مخالفت آمریکا هیچ سهمی از این کنسرسیوم نصیب ایران نشد. مسکو در زمینه انرژی تا حدی همکار و تا حدی رقیب محسوب می شود (سنایی و سنگری، ۱۳۹۰: ۳۳). به عبارت دیگر ایران برای روسیه در صدور انرژی به اروپا رقیبی بالقوه است؛ اما از سوی دیگر متحدی تاکتیکی برای رقابت با محور شرقی - غربی است (Kaczmarek and Others, 2009: 1).

ب) منازعات قومی

روسیه برای تأمین ثبات منطقه برای خود مسئولیت ویژه ای قائل است. این نوع نگاه به وجود آمدن آیین مونروئه روسی در سیاست خارجی این کشور را سبب شده است. بر این اساس مسکو میزان محدودی از تأثیرگذاری سایر کشورها - حتی ایران - را تحمل می کند (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۹). ایران نیز مانند روسیه بر راه حل های منطقه ای برای حل منازعات قفقاز تأکید دارد. به شکلی که تهران در طرح های میانجی گرانه از جمله در منازعه قره باغ حضور فعال داشته است (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۱). با تلاش های تهران اولین گفت و گوی رودرروی

مقام‌های باکو و ایروان در مورد قره‌باغ در سال ۱۹۹۲ برگزار شد (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۷۱)؛ اما با وجود تلاش ایران برای میانجی‌گری در جنگ قره‌باغ، روسیه از مدیریت ایران بر منطقه رضایت چندانی نداشت (Lashski and Others, 2013: 141). حتی ایران چندبار به به‌کارگرفتن آتش‌بس موقت میان باکو-ایروان موفق شد؛ اما روس‌ها که چندان به نقش‌آفرینی ایران در منطقه مایل نبودند با به‌کارگرفتن نفوذ بر ارامنه، آتش‌بس را شکستند (حیدری، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

به‌نظر می‌رسد که انقلاب رز گرجستان در سست کردن اتحاد تهران و مسکو در قفقاز جنوبی تا حدودی موفق بوده است؛ زیرا پس از روی کارآمدن ساکاشویلی، وزارت خارجه ایران اعلام کرد که از فرایندهای مردم‌سالار در گرجستان حمایت خواهد کرد. رئیس‌جمهور وقت، خاتمی نیز در پیامی، انتخاب ساکاشویلی را تبریک گفت (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰). فرآیندی که مقام‌های رسمی ایران آن را روند مردم‌سالار نامیده‌اند، برای روسیه دسیسه‌ای غربی برای کنارزدن شوارنادزه، بوده است. البته تنش در روابط روسیه با گرجستان از نظر اقتصادی تا حدودی به‌نفع ایران بوده است. چنان‌که در جنگ سال ۲۰۰۸، به‌دلیل ناامن شدن راه‌های ارتباطی جمهوری آذربایجان با گرجستان، باکو مجبور بود که بخشی از صادرات خود را از راه بندر نکا در ایران انجام دهد (Kakachia, 2011: 17). همچنین گرجستان دریافت که روسیه برای تأمین انرژی، منبعی مطمئن نیست و تفلیس باید به فکر تنوع در منابع تأمین‌کننده انرژی خود باشد. بی‌شک یکی از گزینه‌های ارزان و نزدیک ایران است. در شرایطی که دیدگاه تهران و مسکو در مورد گرجستان از هم فاصله گرفته است؛ ترکیه و روسیه به خوبی حساسیت‌های یکدیگر را درک کرده‌اند و در صورت لزوم به همکاری با یکدیگر می‌پردازند. در جنگ اوت ۲۰۰۸ در حالی که اسرائیل به‌عنوان متحد آنکارا به‌شکل غیررسمی از گرجستان حمایت می‌کرد، ترکیه و روسیه در عین رقابت به توافق‌های مهمی رسیدند. ترکیه حریم هوایی خود را به‌روزی روسیه گشود تا مسکو از پایگاه‌های نظامی خود در ارمنستان استفاده کند. در عین حال توافق غیرعلنی به‌دست‌آورده‌اند که مسکو از تمام نفوذ خود برای بهبود روابط آنکارا - ایروان استفاده کند. ترکیه نیز به پیشبرد منافع روسیه در جمهوری آذربایجان کمک خواهد کرد. سفر سال ۲۰۱۱ داوود اوغلو به آبخازیا نوعی به‌رسمیت شناختن موضع کرملین بود (کریمی و نجفی، ۱۳۹۰: ۶۴). روسیه و ترکیه به قمار دوگانه دست زده‌اند. این همکاری‌ها سبب تضعیف جایگاه شرکای روسیه در منطقه می‌شود.

در بحران چچن هرچند از سوی مراجع تقلید ایران علیه روسیه برخی انتقادات مطرح شد؛ اما موضع رسمی وزارت خارجه ایران، شناسایی بحران چچن به‌عنوان موضوعی داخلی و دخالت‌نکردن در آن بود (Malek, 2008: 25-26). اما بازی روسیه با کارت کردها بر علیه ترکیه

برای ایران نیز خطرناک است و امکان برانگیخته شدن گرایش‌های گریز از مرکز در ایران را افزایش می‌دهد. البته در ژوئیه ۲۰۰۵ پوتین و اردوغان در شهر سوچی توافق کردند که به تحریک مخالفان داخلی یکدیگر اقدام نکنند. کاهش اختلاف نظر در مورد چچن و کردها، پایان دشمنی متقابل و عامل افزایش همکاری آنکارا و مسکو در قفقاز است (Hill and Taspinar, 2006: 11). ترکیه با سیاست به‌صفر رساندن مشکلات در قبال همسایگان در حال پرکردن جایگاه ایران برای روسیه در قفقاز است.

ج) دریای خزر

دریای خزر در ابتدا عامل نزدیکی ایران و روسیه به یکدیگر بود. بهره‌برداری یک سویه جمهوری آذربایجان از نفت دریای خزر و به‌دست‌نیامدن توافق در مورد رژیم حقوقی سبب به‌کارگرفتن مواضع مشابه ایران و روسیه شد (کولای، ۱۳۸۵: ۲۹۶)؛ اما با مشاهده مخالفت کشورهای ساحلی، تهران از موضع پیشین خود در مورد استفاده مشاع از دریای خزر دست کشیده است و موضع خود را بر تقسیم مساوی دریا یعنی مالکیت ۲۰ درصدی تغییر داده است؛ اما باکو بر تقسیم دریای خزر بر مبنای خط ساحلی کشورها تأکید دارد. در این صورت سهم ایران کمتر از ۲۰ درصد خواهد شد. رهبران روسیه نیز از سال ۲۰۰۰ به بعد از مواضع اولیه خود در مورد دریایی خزر کوتاه آمدند.

این موضوع به‌شکل ویژه در نفوذ شرکت لوک‌اویل که مایل بود از ائتلاف با شرکت‌های چندملیتی سود جوید انجام پذیرفت. تغییر موضع ناگهانی مسکو، تهران را در مقابل سایر کشورهای ساحلی بی‌دفاع کرد (روا، ۱۳۸۰: ۱۸۸). عملکرد روسیه در مورد تقسیم دریای خزر به‌گونه‌ای بوده که حق همسایگی ایران را نادیده گرفته است. مسکو با کشورهای ساحلی خزر، بدون حضور ایران توافق‌نامه‌های دوجانبه و سه‌جانبه امضا کرده است. در سال ۲۰۰۲ روسیه و جمهوری آذربایجان به‌صورت دوجانبه در مورد بهره‌برداری از منابع معدنی در مرزهای دریایی به توافق رسیدند. در مه ۲۰۰۳ روسیه، جمهوری آذربایجان و قزاقستان توافق‌نامه‌ای را امضا کردند که سهم روسیه و جمهوری آذربایجان هر کدام ۱۹ درصد، سهم قزاقستان ۲۹ درصد و برای ایران و ترکمنستان ۳۳ درصد باقی ماند (کولای، ۱۳۸۹: ۹۳). در واقع روسیه با توافق‌های دوجانبه با جمهوری آذربایجان و قزاقستان ایران را در عمل انجام‌شده قرار داده است (کرمی، ۱۳۸۹ (ب): ۱۷۷). مسکو با برگزاری نشست‌های مجزا با کشورهای ساحلی، می‌خواست که نفوذ ایران را در دریای خزر محدود کند؛ تا بدین وسیله هژمونی بلامنازع خود در دریای خزر را برقرار کند. به دیگر سخن روسیه دریای خزر را نه تنها بدون حضور غرب، بلکه بدون نفوذ ایران ترجیح می‌دهد (Asisian, 2013: 16). اما از نفوذ غرب در دریای خزر کاسته نشده است.

حتی باکو پیشنهاد مسکو برای جلوگیری از حضور ناو کشورهای دیگر را نمی‌پذیرد. توجیه محور شرقی - غربی برای نظامی‌گری دریای خزر تأمین امنیت انتقال انرژی است. جمهوری آذربایجان در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ با آمریکا و ترکیه در دریای خزر رزمایش دریایی مشترک برگزار کرد.

نتیجه

کشورهای قفقاز جنوبی و قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و ترکیه در آن حد قدرتمند نیستند که بتوانند روند تحولات منطقه را به مسیر مطلوب خود پیش ببرند. بدین جهت از راه همکاری با قدرت‌های بزرگ و یافتن شریک‌های منطقه‌ای در پی تأمین هدف‌های خود در قفقاز جنوبی هستند. مجموعه این همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف، سبب شکل‌گیری دو محور رقیب در قفقاز جنوبی شده است. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش بود که «ماهیت و سطح تعامل سیاست خارجی ایران و روسیه باهدف رقابت با محور شرقی - غربی چگونه است؟» تهران و مسکو در رقابت با محور شرقی - غربی منافع موازی و مشترکی دارند؛ اما این به معنای وجود رابطه راهبردی میان دو طرف نیست. به بیانی دیگر، همکاری ایران و روسیه در قفقاز جنوبی بیش از آنکه از منافع مشترک نشأت گرفته باشد؛ نتیجه تهدیدهای مشترکی است که به تعامل تاکتیکی دو کشور با یکدیگر منجر شده است. با گذشت زمان، مواضع دو کشور در برخی حوزه‌ها، مانند تقسیم دریای خزر و مخالفت با خط لوله باکو - جیحان تغییر کرده است. حتی در موضوع‌هایی مانند مناقشه گرجستان، مواضع دو کشور به‌سوی منافع اختلاف‌زا رفته است.

چنان‌که اشاره شد، روسیه در برخی زمینه‌ها به همکاری با محور شرقی - غربی می‌پردازد. بنابراین فرضیه این نوشتار بر اینکه «رابطه تهران و مسکو در قفقاز جنوبی تعاملی تاکتیکی است و نه اتحادی راهبردی»، تأیید می‌کند. شایان توجه اینکه ریشه عقب‌نشینی روس‌ها و نزدیکی گام‌به‌گام به غرب را باید در عقب‌ماندگی فنی و مشکلات ساختاری و اقتصادی روسیه بعد از جنگ سرد جست‌وجو کرد. با وجود مشکلات مشابه در ایران، دشمنی با اسرائیل و ماهیت ایدئولوژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، امکان همکاری با غرب در قفقاز جنوبی منتفی است. تجربه بیست‌ساله بعد از جنگ سرد نشان می‌دهد که روسیه، غرب را تهدیدی ذاتی نمی‌داند؛ بلکه گاهی آن را فرصتی برای توسعه می‌داند و در پی رسیدن به تعادلی پایدار با غرب است. این پندار افزایش گام‌به‌گام همکاری‌های روسیه با محور شرقی - غربی در قفقاز جنوبی را سبب شده است. بنابراین نمی‌توان روسیه را شریک راهبردی ایران در قفقاز جنوبی دانست.

منابع

الف) فارسی

۱. آتاوف، تورکایا (۱۳۷۵)، «دریای خزر از نگاه ترکیه»، ترجمه قاسم ملکی، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲، شماره ۱۴، صص. ۱۹۸-۱۶۸.
۲. احمدیان، قدرت‌الله و طهمورث غلامی (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۲، شماره ۴، صص. ۱-۲۰.
۳. ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۹۰)، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت*.
۴. امید، علی (۱۳۹۰)، «چالشهای ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه‌ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۴، شماره ۸، صص. ۶۴-۴۳.
۵. امیراحمدیان، بهرام و حسن عسگری (۱۳۸۸)، «بحران اوستیای جنوبی: ریشه‌ها، ابعاد، پیامدها و چشم‌انداز آینده»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۲، شماره ۴، صص. ۲۱-۴۲.
۶. پیشگاهی‌فرد، زهرا و رضا جنیدی (۱۳۸۹)، «اهمیت رفتار سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی و چالش‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران»، *جغرافیای انسانی*، شماره ۷۲، صص. ۶۳-۸۲.
۷. چابکی، ام‌البین (۱۳۸۸)، «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۲، شماره ۴، صص. ۶۳-۸۴.
۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای ۱۹۹۱-۲۰۰۱*، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. حاجی یوسفی، امیرمحمد و همت ایمانی (۱۳۹۰)، «تحولات روابط ترکیه و اسرائیل در دهه اخیر و پیامدهای آن برای ایران»، *روابط خارجی*، سال ۳، شماره ۲، صص. ۷۵-۱۰۴.
۱۰. حیدری، محمد (۱۳۸۶)، «رژیم‌های بین‌المللی و تحولات سیاسی-اقتصادی در قفقاز»، *سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴، صص. ۹۷-۱۲۴.
۱۱. خطیب‌زاده، سعید (۱۳۸۱)، «ترکیه و اسرائیل: تلاش برای چارچوب جدید امنیتی-سیاسی»، *سیاست خارجی*، سال ۱۶، شماره ۲، صص. ۴۰۷-۴۲۰.
۱۲. دهقان طرزجانی، محمود (۱۳۷۹)، *روابط خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارت سروش.

۱۳. رضازاده، سخاوت (۱۳۸۴)، «ملاحظات مشترک ج.ا.ایران و روسیه پس از شکل‌گیری محور استراتژیک ترکیه و اسرائیل»، *مجلس و راهبرد*، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص. ۲۷۲-۲۴۹.
۱۴. روا، اولیویه (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۶، صص. ۱۷۳-۱۹۸.
۱۵. سنایی، مهدی و فاطمه سنگری (۱۳۹۰)، «مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۴، شماره ۹، صص. ۳۸-۲۱.
۱۶. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی ایران*، تهران: میزان.
۱۷. عباسی، مجید و محمدرضا موسوی (۱۳۹۲)، «روابط ج.ا.ایران و جمهوری آذربایجان، بستریهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۶، شماره ۲، صص. ۸۰-۶۱.
۱۸. عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۴، شماره ۸، صص. ۱۵۱-۱۳۱.
۱۹. فرجی‌راد، عبدالرضا، محمد درخور و هادی ساداتی (۱۳۹۱)، «بررسی روابط استراتژیک اسرائیل و جمهوری آذربایجان»، *آران*، سال ۱۱، شماره ۳۱، صص. ۸۵-۴۵.
۲۰. قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۴)، *تعاملات ایران و ترکیه در آغاز قرن بیست و یکم*، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
۲۱. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹) (الف)، «روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بستریها عوامل و محدودیت‌ها»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۳، شماره ۶، صص. ۱۳۶-۱۱۱.
۲۲. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۹) (ب)، «ایران و روسیه متحد شرقی: یا تهدید جنوبی؟»، *روابط خارجی*، سال ۲، شماره ۳، صص. ۱۹۹-۱۷۱.
۲۳. کرمی، جهانگیر و زینب نجفی (۱۳۹۰)، «همکاری روسیه و ترکیه: هدف‌ها، گستره و چشم‌اندازها»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۴، شماره ۹، صص. ۷۸-۵۹.
۲۴. کولایی، الهه (۱۳۷۵)، «روسیه، غرب و ایران»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲، شماره ۱۲، صص. ۹۴-۷۵.
۲۵. کولایی، الهه (۱۳۷۸)، «ایران، ارمنستان و روسیه: عوامل توسعه روابط»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۶، صص. ۱۸-۱۱.

۲۶. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، *سیاست و حکومت در روسیه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، *ژئوپلیتیک*، سال ۶، شماره ۱، صص. ۷۵-۱۱۱.
۲۸. ملکی، محمدرضا (۱۳۷۷)، «روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۴، صص. ۳۹-۵۶.
۲۹. ملکی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «عامل منفی اسرائیل در روابط ایران و روسیه»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۳، شماره ۲۵، صص. ۲۹-۴۰.
۳۰. موسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر (۱۳۸۷)، «روابط ایران و روسیه پس از جنگ سرد»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۱، صص. ۱-۳۸.
۳۱. موسوی، محمدرضا و حسینعلی توتی (۱۳۹۱)، «روابط اسرائیل و قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی» *آران*، سال ۱۱، شماره ۳۱، صص. ۵۹-۷۹.
۳۲. نائیان، جلیل (۱۳۹۲)، «نقش اسرائیل در بحران‌های قفقاز (بررسی مناقشه گرجستان)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۶، شماره ۱۳، صص. ۱۴۱-۱۶۰.

ب) انگلیسی

1. Abilov, Shamkhal (2010), "The Azerbaijan-Israel Relations: A Non-Diplomatic, but Strategic Partnership", **USAK Yearbook of International Politics and Law**, No. 3, pp. 317-331.
2. Aras, Bulent (1998), "Post Cold War Realities: Israel Strategy in Azerbaijan", **Middle East Policy**, Vol. 5, No. 4, pp. 68-81.
3. Asisian, Njdeh (2013), "Russia and Iran: Strategic Alliance or Marriage of Convenience", **Small War Journal**, Vol. 2, No. 13, pp. 1-26.
4. Cheterian, Vicken (2009), "The August 2008 War in Georgia: from Ethnic Conflict to Border Wars", **Central Asian Survey**, Vol. 28, No. 2, pp. 155-170.
5. Elman, Colin (2007), "Realism", In: Martin Griffiths (ed), **International Relations Theory for the Twenty-First Century**, New York: Routledge.
6. Freedman, Robert (1997), "Russia and Iran: a Tactical Alliance", **SAIS Review**, Vol. 17, No. 2, pp. 1-7.
7. Gawadat, Bahgat (2002), "Pipeline Diplomacy: The Geopolitics of the Caspian Sea Region", **International Study Perspective**, Vol. 3, No. 3, pp. 310-327.
8. Gruen, George (2004), "Turkey Strategic Mideast Regional Initiatives", **American Foreign Policy Interests**, Vol. 6, No. 26, pp. 435-456.
9. Hill, Fiona and Omer Taspinar (2006), **Russia and Turkey in the Caucasus: Moving together to Preserve the Status Quo?**, Research Program Russia.

10. Kakachia, Kornely (2011), "Challenges to the South Caucasus Regional Security Aftermath of Russian–Georgian Conflict: Hegemonic Stability or New Partnership?", **Journal of Eurasian Studies**, Vol. 2, No. 1, pp. 15-20.
11. Kaczmariski, Marcin, Ewa Paszyc and Wojciech Gorecki (2009), "Iran's Position in Russia's Foreign Policy and Russian-American Relations", **CES Commentary**, Vol. 15, No. 4, pp. 1-6.
12. Lashski, Abdollah, Masoumeh Rad Goudarzi and Davood Amraei (2013), "The Roots of Tension in South Caucasus: The Case of Iran- Azerbaijan Relationship", **Journal of Politics and Law**, Vol. 6, No. 4, pp. 141-149.
13. Malek, Martin (2008), "Russia, Iran, and the Conflict in Chechnya", **Caucasian Review of International Affairs**, Vol. 2, No. 1, pp. 25-34.
14. Morgenthau, Hans J. (1948), **Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace**, New York: Alfred A. Knopf.
15. Segall, Michael (2013), "Iran Fears Growing Israel-Azerbaijan Cooperation", Available at: <http://jcpa.org/article/iran-fears-growing-israel-azerbaijan-cooperation/>, (Accessed on: 4/9/2014).
16. Shaffer, Brenda (2009), "Energy as a Toll of Foreign Policy", **Azerbaijan in the World**, Vol. 2, No. 15, Available at: http://biweekly.ada.edu.az/vol_2_no_15/Energy_as_a_tool_of_foreign_policy.htm, (Accessed on: 5/9/2014).
17. Shaymergenov, Timur (2006), "Geopolitics and Energy Diplomacy in Central Asia and the Caspian", **Central Asia and the Caucasus**, Vol. 41, No. 5, pp. 7-19.
18. Sinkaya, Bayram (2005), "Turkey – Iran Relations in the 1990s and the Role of Ideology", **Perception Journal of International Affairs**, Vol. 10, No. 1, pp. 1-16.
19. Ulutas, Ufuk (2010), "Turkey-Israel: A Fluctuating Alliance", **Seta Policy Brief**, No. 42, pp. 1-11.
20. Walt, Stephen (1985), "Alliance Formation and the Balance of World Power", **International Security**, Vol. 9, No. 4, pp. 1-42.
21. Walt, Stephen (1987), **The Origins of Alliance**, Ithaca: Cornell University Press.
22. Weitz, Richard (2006), "Averting a New Great Game in Central Asia", **The Washington Quarterly**, Vol. 29, No. 3, pp. 155-167.
23. Wikileaks (2009), "Azerbaijan's Discreet Symbiosis with Israel", Available at: <http://wikileaks.org/cable/2009/01/09BAKU20.html#sthash.PspyogSY.dpuf>, (Accessed on: 5/9/2014).